**١٧٢ - ناعقین و مدّعین**

و نیز درباره مدّعیان کذبه خبر دادند قوله الاعلی : " سوف یرتَفع النّعاق من اکثر البلدان اِجْتَنِبوا یا قوم و لا تَتَّبِعوا کلّ فاجر لئیم هذا ما اَخْبَرناکم اِذ کُنّا فی العراق و فی ارض السّرّ و فی هذا المنظر المنیر "

و قوله الاعلی : " سوف تسمعُون من الدّیار نداءً کما اخبرنا به من قبل اذاً تجَنَّبَوا و تَمَسَّکوُا بهذا الذّیل المُنیر "

و قوله الاعلی : " سوف تَسْمَعُون النّداء من الّذین ارادوا ان یُضِلّوا العباد ایّاکم ان تتّبعوا کلّ عِجلٍ بعید فسوف تَرَوْنَ مَنْ یَدَّعی فی نفسه امراً الا اِنّهُ من الکافرین "

و این آیه از کتاب اقدس قوله المبین : " الّذی یتکلّم بغیر ما نزل فی الواحی انّه لیس منّی ایّاکم ان تتّبعوا کلّ مدّع اثیم " معنی ناعق و مدّعی را بیان مینماید

و در لوحی است قوله الاعلی : " در ارض زوراء از قلم اعلی این کلمهٴ علیا جاری و نازل : " سوف یرتفع النّعاق من اکثر البلدان " وعدهٴ الهی ظاهر شد و ناعقین در اطراف متحرّک باسم حق خود را حفظ نما "

و در اثری از خادم است قوله : " این ناعقین دو قسمند قسمی در اوّل ادّعای ایمان نمایند و بعد بکمال اعراض قیام کنند و قسمی بدعوی برخیزند و بغیر ما اذن اللّه تکلّم نمایند و این خبرهائی است که از قلم اعلی جاری شده و البتّه واقع خواهد شد "

و نیز در اثری مفصّل از خ ا د م است : " قد تمسّک هذا الکلیل العلیل باسم اللّه النّاطق الشّافی الجلیل الحمد للّه الّذی توحّد بسلطان وحدانیّته و تفرّد بملیک فردانیّته الّذی کان مقدّساً عن اعلی ذکر الکائنات و منزّهاً عن ابهی وصف الممکنات و متعالیاً عن کلّ ساذج ذکر و جوهر وصف قد اقرّ المقرّبون بالقصور عمّا ینبغی لسلطانه و اعترف المخلصون بالعجز عمّا یلیق لبساط عزّه لم یزل کان فرداً واحداً و لا یزال یکون بمثل ما قد کان قد بنی بمشیّته النّافذة بیت امره علی اُسّ البیان و اسطقسّ التّبیان و خلق له حفّاظاً و حرّاساً لیحفظوه عن کلّ خائن غافل و متکلّم جاهل و هم الّذین لا یتجاوزون عمّا انزله اللّه فی الکتاب و لا یتکلّمون الّا بما اذن لهم فی المآب اشهد انّهم ایادی امره فی الوری و مصابیح هدایته بین الارض و الثّری و هم القائمون لدی بابه و یطردون من لم یکن اهلاً للّدخول الی فنائه لا اله الّا الحاکم الآمر العلیم .... ثمّ اسألک یا فالق الاصباح و مرسل الرّیاح بأن تعرّف بعض احبّائک مقامهم و شأنهم لئلّا یتجاوزون عمّا حدّد فی کتابک و قدّر فی الواحک و یعرفنّ انفسهم و یتکلّمن بما ینبغی لهم ثمّ ارزقهم حلاوة کأس العبودیّة فی سبیلک و لذّة الافتقار عند ظهور غنائک و العجز عند بروز اقتدارک و عزّتک یا الهی لو شربوا هذا الرّحیق لیتمسّکوا بحبل عبودیّتک .... نفسی لاستقامتکم الفداء مراسلهٴ آن حضرت که بنام نامی اسم اللّه مهدی علیه من کلّ بهاء ابهاه بود این بندهٴ فانی بزیارت آن فائز از جهتی سرور بی‌اندازه دست داد چه که نفحهٴ محبّت محبوب عالمیان از او ساطع بود و همچنین حزن لا نهایه چه که مشاهده شد که بعضی احبّای الهی بکلماتی تکلّم مینمایند که این کلمات بنفسها سبب توقّف ظهور نصرت است و علّت اختلاف خلق فی الحقیقه سبب تضییع امر اللّه فیما سواه الیوم باید نفوسی که خود را بحق نسبت میدهند بنار کلمهٴ الهیّه مشتعل باشند و به بیاناتی بین خلق ناطق گردند که سبب انجذاب قلوب و افئدهٴ ناس گردد تا کلّ از نور بیان و نار محبّت رحمن بافق ایقان توجّه نمایند نه آنکه بکلماتی تکلّم کنند که سبب اخماد نفوس و اضطراب قلوب گردد از بیانات لا یسمنهٴ لا یغنیه که بعضی من غیر شعور بآن تکلّم می‌نمایند تکلیف از برای احدی باقی نمیماند قسم بآفتاب افق معانی که اگر احبّای الهی بآنچه از قلم اعلی جاری شده عامل میشدند یا کلّ بافق ابهی توجه مینمودند یا به نیران راجع می‌گشتند عجب است که بعضی که خود را در هوای عرفان طائر میدانند هنوز بظاهر کلمات الهیّه فائز نشده بلکه بوی آنرا استنشاق نکرده‌اند مثلاً حین ورود رضوان میفرمایند قوله جلّ و عزّ : انّا تجلّینا علی کلّ الأشیاء بکلّ الاسماء مقصود از این کلمهٴ مبارکه آنکه کلّ اشیاء الیوم بتجلّی مولی الاسماء فائز شدند و امثال این بیان و فوق آن در زبر و صحف و کتب الهی نازل و معانی و مقصود از آن بلسان پارسی و عربی در الواح عدیده از قلم امر بیان شده طوبی لمن عرف مراد اللّه و تمسّک به منقطعاً عن کلّ ناعق لا یشعر ما یقول و ناهق لا یفقه ما قال بعد از خرق حجبات و سبحات و کسر اصنام و اوهام تازه بکلمات عتیقه ناطق شده‌اند وقتی از اوقات در ساحت اقدس این عبد حاضر و توجّه الیّ وجه المحبوب و بپارسی فرمودند وقتی باسم صید توجّه به بعضی اراضی نمودیم تا به محلّی رسیدیم ملاحظه شد درویشی غذائی ترتیب میداد از او پرسیدیم چه میکنی مذکور داشت خدا می پزم با خدا میپزم از برای خدا می پزم مشاهده شد که آن مسکین چقدر از شریعهٴ ربّ العالمین دور است و بعد توقّف نمودیم و بکمال شفقت و نصیحت با او تکلّم نمودیم تا آنکه اشعهٴ آفتاب حقیقت از افق قلبش ظاهر و مشرق شد بمعذرت قیام نمود و او یک رفیقی داشت برهنه ما بین ناس مشی مینمود و بهمان کلمات ناطق و هر دو بأنوار فجر معانی فائز شدند بقسمی که یوم بعد با پاهای برهنه در رکاب میدویدند مع آنکه آن ارض خارستان بود و آنچه گفته شد که سوار شوند قبول ننمودند از حقّ جلّ و عزّ می‌طلبیم که احبّای خود را از شرّ بیانات مضرّه حفظ فرماید تا کلّ بما اذن اللّه ناطق گردند و بخدمت امرش مشغول شوند در کتاب اقدس و اکثری از الواح تکلیف احبّای خود را بآیات واضحه و براهین کامله فرمودند قوله عزّ کبریائه : من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة انّه کذّاب مفتر نسأل اللّه بأن یؤیّده علی الرّجوع ان تاب انّه لهو التّواب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انّه شدید العقاب من یأوّل هذه الآیة او یفسرّها بغیر ما نزّل فی الظّاهر انّه محروم من روح اللّه و رحمته الّتی سبقت العالمین خافوا اللّه و لا تتّبعوا ما عندکم من الاوهام ان اتّبعوا ما یأمرکم به ربّکم العزیز العلیم سوف یرتفع النّعاق من اکثر البلدان ان اجتنبوا یا قوم و لا تتّبعوا کلّ فاجر لئیم هذا ما اخبرناکم به اذ کنّا فی العراق و فی ارض السّر و فی هذا المنظر المنیر انتهی .... و بعضی از نفوس مشاهده میشوند که بذکر حق مشغولند و بکمال ما یمکن فی الابداع به ثنای حق ناطق و ذاکرند ولکن همان ذکر و ثنا را دام ناس قرار داده و میدهند و بعد از آنکه قلوب ضعفا را صید نمودند متمسّک به بعضی از آیات الهیّه از پارسی و عربی که از سماء مشیّت نازل شده میشوند و آن آیات را بهوای خود معنی مینمایند و بآن از برای خود شناسائی ثابت میکنند و سبب اضلال و اختلاف ناس میگردند الیوم اگر نفسی به جمیع اسماء حسنی نامیده شده باشد و بغیر عبودیّت صرفه بکلمه‌ای نطق نماید لدی الحقّ از اهل خسران محسوب است آیا تفکّر نمینمائید که اگر هر روز حقّی ظاهر شود جمیع احکام الهیّه و اوامر ربّانیّه معطّل و معوّق خواهد ماند .... هر روز ندائی مرتفع است و ضوضائی بر پا در سنهٴ قبل دو نفس مجهول در رشت ظاهر شدند و ادّعای حقیّت نمودند و جمعی از احبّا که از اصل امر اطّلاع نداشتند حول آندو نفس جمع شدند و سبب اختلاف گشتند تا آنکه عریضه بساحت اقدس آمد بعد از صدور جواب بافق اعلی راجع گشتند قد غفر هم اللّه فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم .... الیوم اگر نفسی از احبّاء بکلمه‌ای که مخالف و مغایر رضای الهی باشد تکلّم نماید باید اهل بها او را نصیحت نمایند شاید بنصایح مشفقه متنبّه شود و الّا لیس لأحدٍ أن یتقرّب الیه هذا ما حکم ربّنا العلیم فی کتابه العظیم "

و نیز از حضرت بهاءاللّه دربارهٴ بیت اعظم بغداد است قوله الاعلی : " وَ اذْکُر ما نزّل فی ارض السّر فی السّنة الاولی لعبدنا المهدی و اخبرناه به فی ما یرد علی البیت من بعد لئلّا یحزنه ما وَرَدَ مِن قبل من الّذی اعتدی و سَرَقَ و عند ربّک علم السّموات و الارضین قلنا و قولنا الحق ثمّ اعلم بأن لیس هذا اوّل وهن نزل علی بیتی و قد نزّل من قبل بما اکتسبت ایدی الظّالمین و سینزل علیه من الذّلّة ما تجری به الدّموع من کلّ بصر بصیر کذلک القیناک بما هو المستور فی حجب الغیب و ما اطّلع به احد الّا اللّه العزیز الحمید ثمّ تمضی ایّام یرفعه اللّه بالحقّ و یجعله علماً فی الملک بحیث یطوف فی حوله ملأ العارفین هذا قول ربّک من قبل أن یاتی یوم الفزع قد اخبرناک به فی هذا اللّوح لئلّا یحزنک ما ورد علی البیت بما اکتسبت ایدی المعتدین "